**دموکراسی خواهی**

**صاحبان زند، سجاد**

پروژه دموکراسی‏خواهی که بسیاری متفق القول آغاز آن‏ را به مشروطیت مرتبط می‏کنند،در دوران گذشته و هربار از سوی یک یا چند رویکرد فکری دنبال شده است اما آنچه‏ همه این گفتمان‏ها آن را تایید می‏کنند،روند تمام نشده‏ دموکراسی‏خواهی در ایران است.شواهد و قراین فراوانی نشان‏ می‏دهد که ایران در دوره گذار به دموکراسی است و هرچند این دوران گذار کمی طولانی شده،هنوز نتوانسته‏ایم پروژه‏ دموکراسی ایرانی را کاملا به انجام برسانیم.اینکه شواهد و قراین عملی نشدن گفتمان دموکراسی در ایران چیست،علل‏ آن را باید در چه جست و به‏طور کلی می‏توان چه نظریه یا نظریه‏هایی را برای تحقق عملی این ایده به کار برد،از جمله‏ نکاتی است که دکتر ساعی آن را در کتاب«دموکراتیزاسیون‏ در ایران»مورد توجه قرار داده است.در ادامه این نوشته‏ 3 نکته را دنبال خواهیم کرد؛نخست اینکه نویسنده از چه‏ مؤلفه‏هایی برای بیان آرای خود بهره برده،دوم اینکه نوشته‏ او تا چه اندازه برپایه آمار،ارقام ومسائل روزمره بوده و آخر اینکه آیا وی توانسته پژوهش خود را به شکلی مناسب ارائه‏ کند یا خیر.

\*مؤلفه‏ها و پایه‏های تئوریک

دکتر علی ساعی،در فصل اول کتابش همچون بسیاری از دیگر آثار پژوهشی،به طرح مسئله پرداخته است.او در این‏ فصل با طرح دو پرسش«واقعه دموکراتیزاسیون در ایران برای‏ حل چه نوع مسئله‏ای رخ داده است؟»و«آیا دموکراتیزاسیون‏ خود تبدیل به مسئله شده است که نیاز به تعیین داشته‏ باشد؟»فرایند آنچه را در نظر دارد در این فصل و فصل‏های‏ بعدی به آن بپردازد،در اختیار خواننده قرار می‏دهد.مؤلف در این فصل،نکات چندی را مورد توجه قرار می‏دهد که از میان‏ آنها 3 نکته را نمی‏توان ناگفته گذاشت.

اولین توضیح را باید در شرحی دنبال کرد که مؤلف در بیان‏ انتخاب عنوان کتاب به د ست داده است.او با شرح اینکه‏ گفتمان دموکراتیزاسیون در قالب 4 واقعه،خود را در عرصه‏ سیاسی ایران بازتولید کرده،به این نتیجه می‏رسد که در ایران،ما به جای دموکراسی،دموکراتیزاسیون داریم:«در ایران نه دموکراسی بلکه دموکراتیزاسیون داریم.از سوی‏ دیگر،میزان تغییرات دموکراتیزاسیون برحسب دوره‏های‏ مختلف انتخابی،تفاوت می‏کند».(صص 35 و 36).

دومین نکته را باید در مدلی دنبال کرد که مؤلف آن را «فرآیند تغییرات سیاسی در جهت دموکراتیک‏سازی رژیم‏ اقتدارگرا»به نمایش گذاشته است؛«1-شکست رژیم‏ اقتدارگرا 2-گذار دموکراتیک 3-تحکیم دموکراتیک»

دموکراتیزاسیون در ایران‏ دکتر علی ساعی‏ آگاه‏ 1386

(ص 12)و سومین نکته پراهمیت این فصل را باید شیوه‏ پژوهشی مولف دانست که آن را از دو راه«تبیین تئوریک»و تبیین تجربی»دنبال می‏کند.

مؤلف در فصل‏های دوم،سوم،چهارم و پنجم مؤلف ب ه بیان‏ آرای تئوریک می‏پردازد.او در این فصل‏ها،درحالی‏که گاه‏ به تکرار دسته‏ای از آرای تئوریک نیز می‏پردازد،2 مؤلفه را بیش از هر چیز مورد توجه قرار می‏دهد؛وی از یک و به‏ بیان تئوری دموکراتیزاسیون از دیدگاه بزرگان علوم اجتماعی‏ می‏پردازد و از سویی،چند پایان‏نامه دانشجویی را نیز مورد بررسی قرار می‏دهد که به این مقوله پرداخته‏اند.نتیجه‏ای‏ که دکتر ساعی از مطالعه این آرای تئوریک در نظر دارد، بررسی آنها،تطابق‏شان با شرایط سیاسی-اجتماعی ایران‏ و در نهایت نقد آنهاست.وی در فصل دوم که آن را«تئوری‏ دموکراتیزاسیون»نام نهاده،تئوری مارکس،بارینگتون مور، هانتینگتون،گراهام گیل،کاتوزیان،بشیریه،لیپست،لاری‏ دایاموند،رانتیر،ونهانن،روستو و چند نفر دیگر از سرشناسان‏ علوم اجتماعی را به‏طور کوتاه بررسی می‏کند.اما این فصل، شباهت‏های بسیار زیادی با فصل چهارم دارد که دکتر علی‏ ساعی آن را«تبیین تئوریک مسئله دموکراتیزاسیون»نام‏ نهاده است.

به‏طور مثال در بخشی که وی تئوری مارکس را شرح داده، علاوه بر نمودارهایی که آورده،تئوری وی را چنین شرح‏ داده است:«دموکراسی بورژوازی از طریق انقلاب بورژوازی‏ رخ می‏دهد که در آن طی یک نبرد میان طبقه بورژو و طبقه‏ فئودال،طبقه بورژوا بر طبقه فئودال غلبه می‏کند.دموکراسی‏ راستین از طریق انقلاب کمونیستی رخ می‏دهد که در آن طی‏ نبرد طبقاتی انقلاب کمونیستی رخ می‏دهد که در آن طی‏ نبرد طبقاتی میان طبقه بورژوا و طبقه کارگر،طبقه کارگر بر طبقه بورژوا پیروز می‏شود»(40 ص).

وی در فصل چهارم،بار دیگر به تئوری مارکس می‏پردازد. تنها نکته‏ای که مؤلف این‏بار به مطالب پیش افزوده،آن است‏ که تئوری مارکس چرا نمی‏تواند مدل خوبی برای جامعه‏ ایرانی باشد و چرا نمی‏توان روند دموکراتیزاسیون را باتوجه‏ به آن شرح داد؛«براساس تئوری مارکس،دموکرایزاسیون‏ در جریان مبارزات طبقاتی شکل گرفته،ریشه در مناسبات‏ تولیدی دارد.بار معنایی دموکراتیزاسیون متاثر از سیاست‏ مبارزاتی آن است.به عنوان مثال معنای مفهوم دموکراسی در انقلاب بورژوازی،متفاوت از معنای آن در انقلاب کمونیستی‏ است»(ص 68).در مورد تکرار برخی مطالب،به موقع شرح‏ کوتاهی خواهم داد.

یکی از نکات بسیار مهمی که مؤلف در 4 فصل اخیر(2 تا 5)به آن می‏پردازد،پرداختن به جنبه‏های مختلف روند دموکراتیزاسیون است.او به‏طور کوتاه و مختصر،خواننده‏ را وارد بحث می‏کند و سپس او را وارد بحث‏های تخصصی‏تر می‏کند.شیوه دکتر ساعی به نحوی است که حتی اگر مخاطب‏ شناخت کمی از موضوع یا آشنایی اندکی با تئوری‏های مرتبط داشته باشد،می‏تواند از کتاب استفاده کند؛هرچند به‏طور قطع خواننده مطلع لذت بیشتری خواهد برد.

به‏طور مثال می‏توانم به مطالبی اشاره کنم که مؤلف درباره‏ هانتینگتون و«موج سوم دموکراسی»در کتاب آورده است. او در چند جای مختلف به آرای این اندیشمند علوم اجتماعی‏ پرداخته است و مطالب را به گونه‏ای آورده که خواننده‏ می‏تواند بدون خواندن پیش‏نیاز کتابی مانند«موج سوم»با آرای این اندیشمند آشنا شود؛«...موج سوم روز 25 آوریل‏ 1974 با سقوط دولت کاتانو در پرتغال آغاز و پس از آن به‏ اسپانیا،یونان و در اواخر دهه 1970 به سوی آمریکای لاتین‏ کشیده شد.حاکمان غیر نظامی در کشورهایی مثل اکوادور و بولیوی بر سر کار آمدند.موج سوم در آسیا نیز جلوه‏گر شد. در سال 1977 هندوستان به سوی دموکراسی راه گشود.کره‏ جنوبی در سال 1987 به دموکراسی روی آورد...».

از دیگر مواردی که در این 4 فصل و دیگر فصل‏های کتاب‏ قابل توجه می‏نماید،نگاه جامع نویسنده است.وی کمتر چیزی را در این حوزه از نظر دور داشته و حتی اگر قطره‏ای‏ از دریایی بوده،خواننده طعم آن را حس می‏کند.او در انتهای‏ کتاب به درستی اشاره دارد که هر نوع تحقیق،سختی‏ها و مشکلات خاص خود را دارد.اما با این همه،دکتر ساعی تا اندازه زیادی از پس کار برآمده و خواننده کتاب او کمتر با نکته‏ای مبهم روبه‏رو می‏شود.

\*اسناد مدارک و آمار

بهره‏گیری مؤلف از آمار،مستندات تاریخی و مدارک‏ تحلیلی را باید در 2 دسته قرار داد؛هرگاه سخن از آمار و مطالعات آماری در میان است ومؤلف در صدد ارائه گزارش‏ صرف برآمده،کار او با خلل‏هایی همراه است اما هرگاه او با ارائه تحلیل و حتی کولاژسازی اطلاعات تاریخی و مستند، کار را پیش برده،مخاطب بیشتر می‏تواند از کتاب بهره ببرد. به‏طور مثال در فصل ششم که مؤلف آن را«تحلیل تجربی» نام نهاده،در جایی‏که از«شواهد سرکوب»در ماجرای به‏ توپ بستن مجلس به دستور محمد علی شاه می‏نویسد، کارش خواندنی‏تر است؛درحالی‏که در تحلیل توصیفی‏ وی که چند صفحه قبل آمده،چنین نکته‏ای کمتر به چشم‏ می‏خورد.

در کنار این نگاه تحلیلی،گهگاه که مؤلف ضمن ارائه تصاویر تاریخی با شیوه بیان شخص،خواننده را وارد فضای تئوریک‏ نوشته می‏کند،ارائه جدول‏ها و نمودارها به کمک می‏کند تا بیشتر بتواند با نگاه مقایسه‏گر مؤلف آشنا شود.یکی از ویژگی‏های بسیار قابل تامل دکتر ساعی در نگارش کتاب‏ «دموکراتیزاسیون در ایران»نگاه اوست که همواره با مقایسه‏ بین سال‏ها و دوره‏های گوناگون(هرچند در حد گزارش‏ صرف)خواننده را در خلأ رها نمی‏کند.

\*نویسندگی خلاق

یکی از مشکلات پژوهشی در ایران،عدم ارائه آن به شکل‏ مناسب است.مؤلف کتاب«دموکراتیزاسیون در ایران» کوشیده است کار خود را به لحاظ محتوایی،فصل‏بندی و عنوان‏گذاری درون فصل،به گونه‏ای تنظیم کند که خواننده‏ برای مطالعه آن با کمترین مشکل روبه‏رو بشد.میان تیترها و ارائه جدول‏ها و نمودارها،به خواننده این پژوهش کمک‏ می‏کند تا بهتر به فهم مطالب نائل آید.از سویی شرح مناسب‏ مؤلف و ارائه پیشینه و اطلاعات جانبی،به خواننده کمک‏ فراوانی می‏کند تا خود را تا حد زیادی نسبت به کتاب‏های‏ پیش‏نیاز،بی‏نیاز حس کند.

اما 2 نکته در چگونگی ارائه مطلب از سوی دکتر ساعی‏ وجود دارد که البته در بسیاری دیگر از پژوهش‏ها نیز به‏ چشم می‏خورد؛یکی آنکه مؤلف کتاب«دموکراتیزاسیون در ایران»به نثر خود توجه چندانی ندارد.حذف گاه نادرست‏ افعال جملات گاه طولانی،مشکلات نحوی و دستوری و به‏طور خلاصه،عدم ارائه نثری پالوده و سر راست،خوانش‏ متن پژوهش را با دشواری‏هایی همراه می‏کند؛مثلا به این‏ پاراگراف بی‏فعل توجه کنید:«سرکوب نیروهای سیاسی، تسلط گفتمان پاتریمونیالیسم سنتی با عناصری از مدرنیسم‏ (بشیریه،1381)،تاسیس احزاب دولتی(رک به:فصل‏ ششم)و تبدیل شدن شاه به یک دیکتاتوری سلطنتی مبتنی‏ بر درآمدهای نفتی،ماشین سرکوب،دیوان سالاری و نظام‏ تک حزبی(فوران،1378:541،508 و 462)»؛از این جمله‏ها که شیوه نگارش فارسی در آنها رعایت نشده،می‏توان باز هم‏ در متن پیدا کرد.

نکته دوم را باید در ساختار ارائه مدرس مؤلف جستوجو کرد.عنصر تکرار،یکی از نکاتی است که می‏توان از آن در سیستم آموزشی بهره برد تا مخاطب راحت‏تر با متن ارتباط برقرار کند.پیش از این مثالی آوردم که در آن،مؤلف در 2 فصل مجزا به ارائه تئوری مارکس پرداخته بود.این نکته‏ می‏تواند دستاوردهای زیادی برای خواننده داشته باشد و او مرتبا دانسته‏های خود را مکرر کند اما گاه نیز می‏تواند سبب‏ ملال او شود.

\*دو نکته

1-مصادیقی که مؤلف از آرای جامعه‏شناسان بزرگ دنیا آورده،در بسیاری موارد،بسیار هوشمندانه و دقیق است و این نشان می‏دهد که وی آرای این اندیشمندان را به‏خوبی‏ خوانده،هضم کرده و آن چیزهایی را به مخاطب ارائه می‏کند که مورد نیاز اوست؛«در تئوری هانتینگتون توسعه اقتصادی‏ به خود خودی عامل قاطعی نیست.اگر توسعه اقتصادی با صنعتی شدن همراه باشد به دموکراتیزاسیون کمک می‏کند اما ثروتی که از منابع طبیعی مثل نفت به دست می‏آید،روی‏ دموکراتیزاسیون اثر منفی دارد.بنابراین،درآمدهای نفتی از طریق افزایش دیوان‏سالاری دولتی،بی‏نیازی از اخذ مالیات از مردم،مانع دموکراسی شدن می‏شود»(ص 42).

2-مولف به خوبی به شرح و بررسی احزاب به عنوان پایه‏ های دموکراسی پرداخته است.او در فصل چهارم و ششم‏ به خوبی نقش احزاب در ایران را بررسی کرده است.